

# مطبوعات ایران

در سالهای ۲۶ → ۱۳۲۰

نوشته:

ل. پ. الول - ساتن

ترجمه

یعقوب آژند



دوره ای که در اینجا مطبوعات ایران در آن مورد بررسی قرار خواهد گرفت دوره شش ساله ای است که بعد از تبعید رضاشاه در شانزدهم سپتامبر سال ۱۹۴۱ م. و بعد از هجوم متفقین در ماههای قبل همان سال («واقعۀ شهر یور») آغاز می شود. این فهرست حاوی اسامی و مشخصات تمام نشریات ادواری است که دست کم برای یکبار هم شده در خلال این دوره منتشر شده اند. تعداد این نشریات ۴۶۴ تا است که ۴۳۳ تا از آنها به زبان فارسی و بقیه به زبانهای ارمنی، ترکی، کردی، انگلیسی، فرانسوی، روسی و لهستانی انتشار یافته اند (ترتیب فهرست این نشریات ترتیب الفبائی فارسی است).<sup>۱</sup>

دلیل اینکه این دوره شش ساله، ۲۶ - ۴۷/۱۳۲۰ - ۱۹۴۱، برای بررسی انتخاب شده، بیشتر هم دلیل عملی است (چون نویسنده این سطور قسمت اعظم این دوره را در ایران بوده و توانسته روزنامه ها و مجلات مزبور را مورد ارزیابی قرار دهد) هم دلیل تبعید شاه است که علناً نقطه برگشت معینی را در تاریخ مطبوعات ایران رقم زد. در خلال سلطنت و حکومت او اعمال سیاست «خود کامگی» تعداد نشریات ادواری مملکت را به حدود پنجاه تا رسانید که بیشتر در تهران منتشر

می شدند و اکثر آنها هم نشریات رسمی بودند. در این میان تنها دو روزنامه وجود داشت یعنی اطلاعات (شماره ۶۰) و ایران (شماره ۸۱) و چند تا نشریه دیگر که در تفسیرات محدودشان از خطی پیروی می کردند که توسط دولت برقرار شده بود. اهمیت سال ۱۹۴۱ م. رابایستی در این گفته خلاصه کرد که از ۴۶۴ عنوان مطبوعاتی که در فهرست آمده تنها ۹۸ تا از آنها قبل از سپتامبر سال ۱۹۴۱ م. ظاهر شده اند و ۵۷ تای دیگر در خلال سالهای بیست منتشر گشته اند؛ در زمان تغییر رژیم تنها ۴۱ تا از اینها فعال بودند و برای بیش از یک سال فقط یک سوم اینها توانستند دوام بیاورند.

صحبت درباره سبک رگ گونی که مطبوعات ایران را در طی این دهه یا بیشتر مشخص کرده بود مقاله دیگری لازم دارد. نمونه این مسأله در درجه اول نشریه اقدام (شماره ۶۹) بود. این روزنامه که دارای سبک سلیس، ملی گرایی شدید و دشمنی با متفقین و محور بود همانند روزنامه های هم طبقه اش با روشهایش که به هدف و اصول و سیاستی وابسته نبود مشخص گردیده بود. این چنین نشریاتی پایگاه نظریات و عقاید افراد شده بودند بدون اینکه به استواری و یا سازندگی عقاید

مزبور توجهی بکنند و اکثر موارد کمی بیش از ابزاری برای خواسته‌ها و هوی و هوس بعضی از پشتیبانان ثروتمندشان - که حتی اهداف کم اهمیت را نیز انجام نمی‌دادند - خدمت می‌کردند.

یکی از مسائل مهم در این روزنامه‌ها این بود که امور داخلی را با نهایت آزادی مورد بحث قرار می‌دادند (امور خارجی توسط متفقین سانسور می‌شد). در همه دوایر حیات ملی، مسائل بجای اینکه از طرف یک نفر فعال مایشاء و شاه دوران‌دیش دیکته شود الزاماً توسط نمایندگان منتخب حل و فصل می‌شد و سردبیران مطبوعات نیز اینرا از وظایف خود می‌دانستند که این نمایندگان را با وظایف و مسوولیت‌های خودشان آشنا سازند. مسائل سیاسی و اقتصادی به این رخدادها مباحثات می‌کردند: تشکیل احزاب، صعود و سقوط کابینه‌ها، موقعیت سلطنت، فساد دستگاه دیوانسالاری، کیفیت خوراک عمومی، خطرات و واقعیت تورم، عشایر، و اقلیت‌ها. اکثر روزنامه‌ها بدون توجه به موضع اجتماعی پشتیبانان خود، دم از انقلاب اجتماعی آنهم به مفهوم اعم می‌زدند. تقریباً همه‌شان حمله به حکومت را وظیفه خود می‌دانستند. تاریخ سال ۱۹۴۲ م. برآستی که تقلا و کشمکش بین دو طرف برای تثبیت نوعی آزادی مجاز بود - که بطور کلی با جلوگیری و تعقیب و توقیف هشتم دسامبر به اوج خود رسید. اسلحه‌ای که توسط حکومت مورد استفاده قرار گرفت از طریق قانون اساسی که اعلام می‌کرد مطبوعات آزاد هستند فراهم نشده بود بلکه از طریق مقررات و نظامنامه حکومت نظامی فراهم گردید که در تهران و اکثر قسمت‌های دیگر مملکت در سرتاسر این

دوره مورد نظر برقرار شده بود. این مراجع برای دوره معیشتی توانستند مطبوعاتی را که «علیه اعمال حکومت» مطلب نوشته بودند توقیف کنند. در خلال این دوره این توقیفات در واقع از ویژگی‌های منظم حیات روزنامه‌نگاری گردید که در موارد اولیه زودتر از ژانویه سال ۱۹۴۲ م. (اقدام، ستاره (شماره ۲۳۳)، تجدید ایران (شماره ۱۳۵)) اتفاق افتاد. این مسائل با بحث مداوم در مورد تنظیم و تدوین موازین مطبوعاتی همراه گردید موازینی که - با توجه به رهائی اخیر از نظارت شدید حکومت شاه سابق - مردمی نبودند و ملاحظه و دقت صرف آنها در واقع کافی بود که حکومت سهیلی را در ژوئیه سال ۱۹۴۲ م. ساقط سازد. در آشوب و بلوای نان تهران در هشتم دسامبر ۱۹۴۲ م. که باعث ایجاد وحشتی شد که در اواسط آن قوام السلطنه نخست وزیر جدید توانست موازین مطبوعاتی شدیدی را تحمیل سازد، هیچ نوع قانون مطبوعاتی فراتر از روی کاغذ کتاب قانون نرفت. در میان این موازین شدید توقیف تمام مطبوعات تهران بود که بجای آنها اخبار دولتی با نام اخبار روز (شماره ۴۴) به چاپ رسید. در پی این خلاء مجلس رضایت داد که قانون ۲۴ دسامبر را که قانون مطبوعات سال ۱۹۰۸ م. را اصلاح می‌کرد تصویب نماید که نتیجه عمده آن این بود که تمام مطبوعات ادواری، گذشته، حال و آینده ملزم به داشتن امتیاز برای ادامه کار خود شدند. به علاوه یک نفر نمی‌توانست بیش از یک امتیاز داشته باشد و صاحب امتیاز و سردبیر (که می‌توانستند یک نفر باشند) بایستی دارای توانائی مالی و خصوصیات تحصیلی باشند. بعضی مواقع امتیاز قابل الغاء بود. این شق بدون آنکه آب از آب تکان

بخورد بوسیله مطبوعات به عنوان مذاکره با قدرتهای مسلط بر حکومت که در زمان سلطنت رضاشاه - حتی بر روی کاغذ هم شده - وجود نداشت به رسمیت شناخته شد. معهداً در واقع دولت، امتیازی را که دنبالش گرفته نشده بود، لغو می نمود و این اختیارات که متکی بر نظام توقیف بود تا پایان حکومت نظامی همچنان ادامه داشت. امید می رفت که تجدید امتیازها در درصدی از مردم، از ادامه انتشار عقاید ناشر مختلف از طریق رسانه یکی از روزنامه های دیگرش جلوگیری به عمل آورد ولی همه امیدها بزودی در محاق ناامیدی و یأس افتاد. تعداد زیادی از امتیازها صادر شد و دست کم یک نسخه از نشریات دارای امتیاز تهیه شد و صاحب امتیازی که مرتکب خلافی نمی شد همچنان باقی می ماند و اعتبار امتیازش پابرجا بود. هر چند که هر امتیازی اجباراً توسط صاحب امتیاز متفاوتی گرفته می شد معذک تعدادی از این صاحبان امتیاز «اشخاص پوشالی» بودند که احتمالاً بخاطر گذاشتن امتیازشان در اختیار ناشرینی که روزنامه عمده آنها شایستگی توقیف را داشته اند پولی دریافت می کرده اند. علیرغم مقررات نظامی نسبت به متخلف انتشار روزنامه توقیف شده تحت نام دیگر، کار مرسوم می شده بود که حتی برای مخفی نگهداشتن آن کوشش نمی شد.

استادی و مهارتی که در ارائه عناوین متنوع نشان داده می شد بیشتر دارای القاء و الهام هنری بود تا عملی. تمام شرحهای و یژه بطور مشترک دو چیز داشتند. نشریه جدید دقیقاً دارای همان طرحی بود که روزنامه قدیمی را ایجاد کرده بود که فقط عنوانش عوض شده بود و در بعضی جاهای

صفحه اول آن حاوی اشاره ای بر روزنامه قبلی بود که هدف آنرا کاملاً روشن می ساخت. از اینرو احتمال داشت که فقره و پاراگراف برجسته ای که مبین ابراز تأسف از توقیف «همقطار محترم ما A...» بود وجود داشته باشد و اضافه می شد که «تا آزادی آن، مشتریانش از نسخه های B...» استفاده کنند - با این یادآوریها عموماً نام روزنامه توقیف شده را با حروف برجسته چاپ می کردند که اغلب از قالب درشت اصلی استفاده می شد. در نمونه های برجعی، قالب درشت درست به همان حالت طبیعی در بالای صفحه همراه با واژه «B... بجای» که با حروف کوچکی در بالای آن چاپ می شد ظاهر می گردید. لازم به گفتن نیست که روزنامه فروشها این نشریات را مستمراً با همان اسم قدیمی به فروش می رسانیدند.

مراجعی که اجازه اولین توقیف را بخود می دادند به جانشین آن اجازه می دادند که بدون تعرض کسی به فعالیتش ادامه دهد. معهداً آنها بعضی اوقات جانشینان نشریه را نیز به نوبه خودشان توقیف می کردند و در این میان نوعی جنگ فرسایشی بین قدرتهای ضعیف نظامی و ناشرین موفق در مورد بدست آوردن امتیازات پیاپی وجود داشت. نشریاتی که که یکی از احزاب سیاسی پشت سر آنها بود در این جنگ موفقیت علنی داشتند «حزب توده در مواقع مختلفی بیش از پنجاه نام عاریتی برای دوارگان اساسی خودش یعنی رهبر (شماره ۲۱۸) و ظفر (شماره ۲۸۷) اتخاذ کرد. از طرف دیگر روزنامه هفتگی مرد امروز (شماره ۳۵۶) محمد مسعود که در میان

روزنامه های توقیفی رکورد را شکست بود فقط یکبار با نام دیگر منتشر شد و آن زمانی بود که امتیاز آنرا کاملاً لغو کرده بودند. در مقابل آن روزنامه ایران‌ها (شماره ۸۹) یک باره شماره مسلسل و پیاپی چاپ کرد - و چند ماه بعد با نشان دادن آنها در دیوارهای کلوب مطبوعات در جشن سومین سالروز (روزنامه اش) بر آنها افتخار کرد.

تعدادی از امتیازات فقط برای این منظور وجود داشتند و هرگز تحت نام خودشان ظاهر نمی شدند. آنها عموماً با یک یا گروهی از روزنامه ها پیوند داشتند ولی چند تا از آنها وفاداری شان را از جناح راست به چپ تغییر داده و بار دیگر بدون سردرگمی بر می گشتند. نشریات ادواری که معمولاً بصورت هفتگی منتشر می شدند برای شش روز دیگر نامشان را در مطبوعات روزانه ادغام می کردند، عملی که اغلب اوقات منجر به ترکیبات مضحکی می شد؛ مثلاً مجله ماهانه زنان با نام بیداری‌ها (شماره ۱۱۶) یکبار بجای روزنامه رهبر حزب توده بطور روزانه منتشر گردید. علت توقیف معمولاً بندرت ابراز می شد و یا اینکه آشکارتر از آن بود که بیان گردد که اغلب اوقات این علت را با زمینه های اخلاقی یا زمینه های دیگر توجیه می کردند و حال آنکه علت معمولاً علت سیاسی بود؛ تاریخ نشان می دهد که محور توقیف از جناح راست یا چپ شدیداً همراه با موقعیت قدرت دولت فرق می کرده است. از اینرو در آوریل سال ۱۹۴۳ م. توقیف از جناح راست و میانه رو انجام شد. در پائیز آینده که خبر از رسیدن انتخابات می داد توقیف از هر دو جناح آغاز گردید. در خلال سال ۱۹۴۴ م. تاحدی کسی مزاحم مطبوعات نشد.

در این اثنا غیر از قدمهایی که برای مسأله قانونی کردن روزنامه ها برداشته شد قدمهایی نیز برداشته شد که نه تنها نظارت بر مطبوعات را از طریق تقویت اداره مطبوعات و تبلیغات که تا اندازه ای وضعش مبهم بود و یکی از نهادهای یادگاری رضاشاه محسوب می شد رهبری نماید بلکه تحت یک سلسله از مدیران متغیر که از طریق مطبوعات، رادیو، فیلم، موسیقی و نطق و غیره فعالیت می کردند در مطبوعات نوعی احساس مسوولیت کشوری القاء نماید. تا اواسط سال ۱۹۴۳ م. این نهاد تأثیر کمتری در مطبوعات بجا گذاشت؛ ولی در ماه سپتامبر همان سال تحت رهبری ابراهیم خواجه نوری که خود یک روزنامه نگار و نویسنده گزارشات بود و از جمله یکی از رهبران حزب میانه رو عدالت بشمار می رفت درآمد. او که نسبت به اسلافش شخصیت قاطعی محسوب می شد بزودی خود را درگیر مطبوعات یافت. وی سعی کرد که آنرا در خطی که معتبرش یافته بود رهبری نماید و این امر منجر به اطلاعیه شد که در فوریه سال ۱۹۴۴ م. صادر گردید و در آن وی به سردبیران تأکید کرد که در انتقاداتشان بویژه در مورد مأمورین دولتی جانب احتیاط را مرعی دارند و اعلام کرد که شورائی ایجاد گردیده تا بر جریان مطبوعات نظارت کند و درجائی که مقتضی باشد خصوصاً در مورد کمک به افرادی که مورد توهین قرار گرفته اند اقدامات قانونی انجام دهد. هر چند وی بعضی از این اشارات را چند روز بعد در یک مصاحبه رادیویی بار دیگر ابراز داشت معذک ادعا کرد که هرگز منظورش سانسور مطبوعات نبوده است رک گوئی او برای دولت که تاکنون در پرتگاه انحلال قرار

گرفته بود گرفتاری فراهم ساخت و موجب برکناری وی گردید و چند روزی توسط سهیلی نخست‌وزیری که او را منصوب کرده بود تحت تعقیب قرار گرفت.

این اداره پس از برکناری خواجه‌نوری منحل گردید و نظرها متوجه فعالیت‌های خود مطبوعات شد که سروسامانش بدهند. نوعی اتحادیه مطبوعات در ماه اگوست (اوت) ۱۹۴۲ م. تشکیل شد که از آزادی مطبوعات که به تدریج داشت جانی می‌گرفت دفاع نماید و ضمناً از لحاظ سیاسی متمایل به چپ گردید که این مسأله با ظهور جبهه آزادی که در ژوئیه ۱۹۴۳ م. توسط گروهی از نشریات میانه‌رو و جناح چپ پا گرفته بود و در پایان سال ۱۹۴۴ م. تماماً با حزب توده و سیاست روسیه یکی شد ظاهر گردید. این جریان که با بعضی از تحولات سیاسی همراه بود به موقعش منتهی به ایجاد گروه مخالفی شد که راجع به آن چیزی گفته خواهد شد.

قبل از همه صحبت در باره روابط بین مطبوعات و متفقین که این مملکت را اشغال کرده بودند ضروری است. متفقین غیر از سانسور صرفاً نظامی، با نفوذ مقالات انتقادی و گزارشات نشریات فارسی بر افکار عمومی سروکار داشتند. از این مقالات انتقادی با توجه به فساد اقتصادی مملکت که نتیجه این اشغال بود به فراوانی دیده می‌شد. برای مدتی متفقین به این راضی شدند که بر فشارهای منفی اتکاء کنند و درصدد برآمدند که تا روزنامه‌های متخلف و غیره را توقیف نمایند. ولی بزودی معلوم شد که چیزی مثبت‌تر از آن لازم است. اینجا جانی برای بحث در مورد روش‌های تبلیغاتی که توسط قدرتهای اشغال کننده در ایران

در زمان جنگ بکار گرفته می‌شد وجود ندارد؛ در اینجا، فقط بابرخورد متفقین با مطبوعات ایران سروکار داریم. قسمتی از اینها شکل مستقیمی بخود گرفت. انگلیسی‌ها اولین کسانی بودند که درین زمینه با انتشار نشریاتی پیش قدم شدند — یک روزنامه انگلیسی (شماره ۴۴۶) یک روزنامه فارسی هفتگی با تفسیرات سیاسی (شماره ۱۳۷) یک روزنامه دو هفته‌ای کودکان (شماره ۴۰۵) و بالاخره یک مجله ماهانه مخصوص زنان (شماره ۲۸۹). روسها تنها قدرت خارجی بودند که مطبوعات را به زبانهای محلی منتشر کردند که این مسأله بیشتر در منطقه تحت اشغال آنها اعمال گردید (شماره‌های ۴۳، ۱۲۸، ۱۹۲، ۴۳۹، ۴۴۲)؛ روزنامه روسی آنها (شماره ۴۵۰) نیز آزادانه در مطبوعات فارسی نقل می‌گردید. لهستانیها در خلال سالهای ۱۹۴۲ و ۱۹۴۳ برای اتباع نظامی و شخصی خودشان تعدادی نشریه ادواری بیرون دادند و بعد از اینها آمریکائیان نیز روزنامه‌ای برای نیروهای خود منتشر کردند. در اینجا بایستی نام مجله ماهانه ایران و آمریکا (شماره ۹۱) را ذکر بکنیم که روابط ایران و آمریکا باعث انتشار آن شده بود هرچند که این مجله به موقع دارای پروانه‌ای نیز شد.

روسیها برای نشر مطبوعات محلی اهمیت زیادی قایل بودند و آنها — از طریق چاپخانه ارزان و یا آزاد یا کمک مستقیم مالی — در انتخاب و تشویق عناصر متفکر که تاکنون گرایش طبیعی برای حمایت از نقطه نظرانشان نشان داده بودند مهارت داشتند. این مسائل بیشتر در میان مطبوعات حزب توده دیده می‌شد که به موازات تشدید تشنج بین ابرقدرتها در سال ۱۹۴۴ م.، هرچه

سیاسی گردید. مع‌هذا اولین حرکت محسوس از طریق جناح راست بوقوع پیوست. در بیست و هشتم اکتبر در حدود سی روزنامه که در رأس آنها رعد امروز (شماره ۲۱۳) ارگان خود سید ضیاء قرار داشت ولی شامل مطبوعات نسبتاً چپی چون ستاره نیز بود از سیاست ساعد در مورد نفت حمایت علنی نمودند. ده روز بعد در هشتم نوامبر در حدود چهل روزنامه دست چپی با این حمایت مخالفت علنی کردند - یعنی درست در زمان جشن کناره‌گیری ساعد این امر رخ داد.

بیشتر عناصر میانه‌رو و اصلاح طلب خودشان را از دست داده و در مفهوم بین‌المللی گرد آمده و متمرکز می‌شدند. ایران در خلال جنگ بصورت تنها نقطه ملاقات بین شوروی و متفقین غربی، اولین کشوری بود که تأثیرات این کشمکش را احساس کرد. از اینرو بود که مطبوعات ایران به دو جبهه متمایز، انگلیسی - روسی منشعب گردیدند و برچسب‌های «چپ» و «راست» را بکار برده و به دو جبهه اختصاص یافتند.

بدینسان مطبوعات جناح راست طبیعتاً بطرف حمایت از سیاست انگلیس و پشتیبانی این سیاست از آنها گرایش پیدا کردند هر چند که هیچکدام وفادارتر از همتایش در جبهه دیگر نبود. نقطه نظرها زیاد روشن و صریح نبودند چون «جناح راست» تا اندازه زیادی در مقابل «جبهه چپ» عکس‌العمل منفی داشت. تا آنجا که بعضی از نقطه نظرهای محلی مطرح بود این حزب اراده ملی سیدضیاء الدین طباطبائی بود که در پایان سال ۱۹۴۴ م. شروع به رقابت جدی با حزب توده نمود و در نتیجه - بیشتر از دشمنان جناح چپش از طریق پیروان خودش - بصورت رهبر جناح راست مخالف ضد توده درآمد.

این وضعیت در بحران امتیاز نفت پانز سال ۱۹۴۴ م. و بویژه بعد از اینکه ساعد نخست‌وزیر وقت درخواست روسیه شوروی را رد کرد از ابهام بدر آمده و حالت روشنی بخود گرفت. حمله جناح چپ به دولت که عضو اصلی این جناح چپ جبهه آزادی بود مخالفت با ساعد را نیز به عنوان نماینده طبقه حاکم، بیشتر از مدافعه مجدانه از امتیازات نفت، در بر گرفت؛ اصطلاحاتی چون «ارتجاعی» و «طرفدار امپریالیسم» سکه رایج بدزبانیهائی



در خلال این دوره علیه روزنامه‌های دست چپی نوعی توقیف‌های آزمایشی به وقوع پیوست ولی با اتخاذ این مقام توسط بیات، بادی که شروع به وزیدن کرده بود جهت خودش را عوض کرد. معهدا در هر دو مورد نظام جانشینی، که حالا به حدعالی سامان یافته بود، تداوم تمام مطبوعات را جز روزنامه‌های کم‌اهمیت که بدون نظارت به حیات خود ادامه می‌دادند تضمین نمود. اوضاع و احوال قمر در عقرب برای جناح راست زیاد طول نکشید و در ماه دسامبر آنها احتیاج مبرمی برای ترتیب یک گروه مخالف که ملبس به بعضی از فقدانهای اصالت جبهه مستقل باشد احساس کردند. یکی از ویژگیهای عجیب و بیدارکننده این گروه جدید تصمیمش برای احتراز از نوعی جبهه طرفداری بود که در میان چیزهای دیگر معنی جلوگیری از نشریات حزب اراده ملی چون رعدا امروز را داشت.

چند ماه آینده، بعد از سقوط بیات در هفدهم آوریل ۱۹۴۵م، موجی از توقیفات روزنامه‌های جناح چپ همراه با آزادی نسبتاً کامل روزنامه‌های دست راستی رخ نمود. زمانیکه حکیمی این مقام را در دست گرفت روزنامه‌های دست چپی آزاد گردیدند و همراه با پایان جنگ در اروپا و رشد آشکار تشنج بین انگلیس و روس و روی کار آمدن حکومت کارگر در انگلیس، جبهه ضدانگلیسی جناح چپ آشکارا قدامت کرد و با حرکت متقابل نسبتاً ضعیف جناح راست به سختی به رقابت پرداخت. شکایات طولانی و عمومی - فعالیتهای شرکت نفت ایران و انگلیس و ادعای ایران نسبت به بحرین - به نفع آنهاست تمام شد که سزاوار و مقتدر بودند. واژه‌های

جدیدی در فرهنگ نامه سیاسی رایج شد - یعنی «سیاست موازنه» که طرف توجه قسمتی بود که خواهان آن بود و «سیاست یک طرفه» که زیاد طرف توجه نبود. علیرغم فرصتهائی که برای روزنامه‌نگاران ایرانی پیش آمده بود که از اروپا دیدن کنند و ورود خبرنگاران انگلیسی و آمریکائی و روزنامه‌های دیگر به تهران، علائق مطبوعات ایران در چهار چوب بسیار محدودی باقی ماند.

توقیف روزنامه‌ها بار دیگر با روی کار آمدن صدر نخست وزیر جدید در ماه ژوئن شروع گردید. این توقیف، تا حدی شامل حال هر دو جناح شد؛ معهدا در ماه اگوست این نشریات جناح چپ بود که متحمل صدعات زیادی شد و در ماه اکتبر همان سال به ندرت روزنامه‌ای از روزنامه‌های دست چپی دیده می‌شد که با نام اصلی اش منتشر گردد هر چند که از نقطه نظر آنها هنوز جانشینانی وجود داشتند که به قدر کافی نماینده آنها باشند. با وجود این هنوز تعدادی مجوز وجود داشت که در ماه سپتامبر تلگرامی از طریق بیست و شش روزنامه دست چپی از جمله رعدا امروز که سردبیر آن مظفر فیروز در خلال تابستان با سیدضیاء به مبارزه برخاسته بود - به نشانی کنفرانس وزرای خارجه در لندن فرستاده شود و علیه روشهای خودکامه دولت صدر اعتراض گردد.

معهدا تمام این مسائل تحت الشعاع ادغام حزب توده آذربایجان در حزب دموکرات آذربایجان و تهدید منحوس نهضت جدائی طلبان در ایالت شمال غربی ایران قرار گرفت. جناح چپ با نوعی تغییر قهقرائی مواجه شد و خواسته‌هایش را در قدرت بین المللی محدود نمود و تأیید کرد که

این نهضت صرفاً محلی و مردمی است؛ از طرف دیگر جناح راست آشکارا به حمایت از دخالت انگلیس و آمریکا پرداخت هر چند که هر دو طرف شدیداً با هر نوع انشقاق و تجزیه ایران مخالفت می کردند. زمانی که در ماه نوامبر حکیمی به جای صدر نخست وزیر شد وی طبق معمول شروع به مخالفت با خط مشی نخست وزیران سابق نموده و اکثر روزنامه های توقیف شده را آزاد ساخت. معهداً مدتها قبل بیشتر نشریات جناح چپ بیش از یکبار توقیف شده بودند و در ژانویه سال ۱۹۴۶ م تا حدی عرصه به جناح راست نیز تنگ شد. معهداً حالا دیگر طغیان دموکرات ها در شمال غرب ایران به کمال رسیده بود و روسها از دخالت سربازان ایران در آنجا جلوگیری به عمل آورده بودند و درخواست حکیمی برای مذاکرات مستقیم در مسکو به نتیجه نرسیده بود و قضیه ایران به شورای امنیت ارجاع گردید. در بیستم ژانویه حکیمی استعفا داد و تقریباً به مدت دو ماه مطبوعات تهران به آزادی بی سابقه ای دست یافتند.

در پایان ماه ژانویه قوام السلطنه به نخست وزیری منصوب گردید و در درجه اول بدنبال کشف طریقی رفت که بوسیله آن مناسبات پیچیده کشورش را با روسیه شوروی حل نماید؛ تصمیم وی در مورد آزاد گذاشتن مطبوعات به حال خود نتیجه طبیعی این سیاست بود ولی او نیز جناح راست را مورد تشویق قرارداد تا برای وی ریسمانی تهیه کنند که در موقع مقتضی آنها را بدار کشد. انتخاب ولی نیز در مورد مظفر فیروز به عنوان رئیس اداره مطبوعات و تبلیغات (که موقعیت او از زمان رقابتش در سال ۱۹۴۴ م. رو به قهقرارفته بود) احتمالاً به عنوان نوعی اخطار بشمار می رفت؛

مشکل می شود تصور کرد که انسان جاه طلبی در مقام قدرتی نقش انفعالی بازی کند. بهر حال در این زمان لحن مطبوعات جناح راست نیز بسرعت متغیر و بدون خویشتنداری گردید. — برعکس جناح چپ که همچنان در حالت تدافعی باقی مانده بود؛ زمانیکه فهمیده شد که سربازان روسی در تاریخ مقرر یعنی دوم مارس ۱۹۴۶ م. ایران را تخلیه نخواهند کرد مخالفت و دشمنی ضد روسی به اوج خود رسید. هور (شماره ۴۲۰) که با نام های عاریتی گوناگونی درآمده بود و برای مدت چندین ماه به صورت عنوان اصلی روزانه اش چندین روز هم تخلیه سربازان خارجی چاپ گردیده بود حالا دیگر آشکارا روسیه شوروی را به شکستن مواد قرارداد سه جانبه ۱۹۴۲ م. متهم می کرد، و همین قضیه از طریق روزنامه های دیگر جناح راست نیز دنبال می گردید.

در مقابل این طوفان ناسزاگوئی مطبوعات چپ دیگر حرفی برای گفتن نداشتند؛ آنها بجای اینکه کوششهایی برای ایجاد شک و تردید در صحت گفته های انگلیسی ها در مورد تخلیه این کشور به انجام رسانند دنبال پناهگاهی می گشتند و مسائل مختلف دیگری را پیش می کشیدند. — که هیچکدام از آنها اثری در افکار عمومی بجا نمی گذاشت. جریان قطعی علیه جناح راست از جهت بلندتری رخ نمود. در اواسط ماه مارس قوام از سفر مذاکراتش در مسکو برگشت؛ وی به مجلس اجازه داد که کاملاً به پایان انتصابی اش برسد و سپس در آن نفوذ کرد. تمام روزنامه های عمده دست راستی توقیف شدند و به جای آنها جانشینانی که کاملاً با تهدید به دستگیری سردیرانشان مأیوس گردیده بودند انتخاب شدند. —



تهدیدی که زورش را از راه زندانی کردن سیدضیاء و چند تا از پیروان وی به ثبوت رسانید. آنهاست که از این سرنوشت گریخته بودند مخفی شدند. با امضاء موافقت نامه ایران و روس در ماه آوریل پیروزی مطبوعات جناح چپ کامل گردید.

در شش ماه آینده مطبوعات حزب توده در بیشترین نفوذ خود بودند. در خلال تنظیم طولانی مذاکرات با مراجع آذربایجان، بنظر می رسد که قوام تصمیم گرفته باشد که روزنامه های دست چپی همان اجازه ای که به روزنامه های دست راست در اوایل همان سال داده بود که برای وی ریسمانی تهیه کنند که از طریق آن آنها را به دار کشد داده است - و همانطور یکه وقایع نشان دادند این اجازه را به همین منظور به آنها داده بود. ضمناً مطبوعات توده نیز آزاد بودند که برای قدرتشان کوشش نمایند. در هر دوزمینه پیشرفتهائی به وقوع پیوست. در این میان چندین روزنامه ایالتی نیز بوجود آمدند - یعنی در گرگان (شماره ۳۹۲) و پهلوی (شماره ۱۹۵) که جانشی بود که روزنامه های رقیب وجود نداشت، و در شیراز (شماره ۱۸۹) و یزد (شماره ۲۱۹) و شهرهای جنوبی که تاکنون کاملاً تحت نفوذ انگلیسی ها قرار داشتند. در پایتخت تعدادی از هفته نامه ها برای گروه های ستی و یژه - جوانان، زنان، معلمین - شروع بکار کردند؛ مردم (شماره ۳۶۰) که یکی از نشریات سابق حزب توده بود تقریباً بصورت ادبی بطور ماهانه شروع بکار نمود. غیر از روزنامه های حزب توده از محبوبترین مطبوعات یکی ایران ما بود که بخاطر استقلالش به این چنین محبوبیتی رسیده بود و حتی شایسته بنظر می رسد که به عنوان واحد جداگانه ای نسبت به ائتلاف

حزب جناح چپ که در ماه اگوست شکل گرفته بود به حساب آید.

بیان پیروزی جناح چپ در مبارزه ضد انگلیس که همراه با بد زبانی بود متبلور گردید که در ماه ژوئیه ۱۹۴۶م. در گزارشی راجع به اعتصاب کارگران شرکت نفت ایران و انگلیس به اوج گزندگی خود رسید. در کوششی که توجهات را از موقعیت شمال ایران برگرداند، اشاره می شد که انگلستان نقشه ای طرح کرده تا ایالت خوزستان را ضمیمه خود سازد و نفوذش را تا جنوب ایران گسترش دهد. این امر به صورت یک حرکت انحرافی، نوعی موفقیت فاقد شرایط نبود چون نه تنها افکار راملوث می کرد که روسها هم سعی می کنند در شمال همان کار را انجام دهند بلکه در جناح راست امائی باقی می گذاشت که ادعا بکند نهضت آذربایجان باعث همان تحولات در جاهای دیگر خواهد شد. در همه وقایع احساس ضد انگلیسی به آن اندازه که پنج یا شش سال بعد شد هرگز به اوج خود نرسید و در اواخر تابستان ۱۹۴۶م. مطبوعات حزب توده شروع به اتخاذ نوعی حالت نسبتاً تدافعی در این موضوع نمودند و حتی به حیات و نهادهای انگلیسی نوعی علاقه ملینی نشان دادند.

در این میان مسأله و یژه رشد مطبوعات آذربایجان بود که تا پایان سال ۱۹۴۵م. در تبریز متمرکز گردیده بود که پاسداری نیز در اردبیل داشت. اکثر روزنامه های تبریز با ورود رژیم دموکرات تعطیل شدند؛ ولی روزنامه های دست چپی همچنان به حیات خود ادامه دادند و بسرعت با روزنامه ای دیگری تکمیل گردیدند. به علاوه در رضائیه (شماره ۴۳۷) و زنجان (شماره ۴۴۱) برای

اولین بار روزنامه‌های محلی انتشار یافتند. ولی مهمتر از این رشد و پیشرفت‌ها، اتخاذ زبان ترکی به عنوان وسیله‌ای برای نوشتن بود (چون همیشه برای محاوره بکار می‌رفت). آنهائیکه ناظر جریانات بودند شاید فراموش کردند که در این مسأله حرکتی بطرف جدا شدن این ایالت از بقیه کشور مشاهده نمایند. بکار گرفتن زبان ترکی به عنوان یک زبان نوشتاری مقارن با کاربرد زبان کردی در یک مشت روزنامه‌هایی بود که در مهاباد مرکز جمهوری کردان منتشر می‌شدند؛ این روزنامه‌ها اولین روزنامه‌هایی بودند که به زبان کردی در ایران انتشار یافتند.

در خلال سال ۱۹۴۶م. مطبوعات ایران علیرغم بینش یک بعدی‌شان در مسائل سیاسی به هیچ وجه راکد و ایستا نبودند. بالغ بر یک صد عنوان روزنامه‌های تازه ظاهر شدند هرچند که مسلماً عمر تعدادی از آنها کوتاه بود. حتی روزنامه‌های جناح راست نیز کاملاً ساکت ننشستند. یکی از مهمترین نشریات آنها آتش بود (شماره ۷) که برای اولین بار در ماه آوریل منتشر شد که زمانی بود که همقطاران آن نیز شانس انتشار بدست آوردند. نظریات آن یک ماه قبل زیاد رک و صریح نبود ولی حالا دیگر موثر شده بود. لازم به گفتن نیست که این روزنامه بسزودی توقیف گردید ولی برای همیشه یکی از مهمترین نماینده روزنامه‌های دست راستی شد. چند تا از روزنامه‌های دیگر بطور متناوب ظاهر گردیدند و سردبیران این روزنامه‌ها و نشریات توقیف شده دیگر دست راستی بودند که در خلال تابستان خودشان را داخل در جبهه ملی (که بعدها زیر نظر شخص محمد مصدق درآمد) کردند. در اولین ملاقات این

گروه با سفیر جدید آمریکا یعنی جرج آلن گفته‌های کنایه آمیزی در مورد مسأله آزادی مطبوعات بمیان کشیده شد که باعث خشم روزنامه‌های دست چپی گردید ولی بطور کلی احترامی برای حرفه روزنامه‌نگاری دست و پا کرد. توان گفت که این واقعه نشانگر نوعی انتقال بود از قدرت انگلیس به قدرت آمریکا که احتمالاً ایران را از دست روسها نجات دهد.

تشکیلات نسبتاً جدلی روزنامه‌نگاران، اتحادیه مطبوعات ایران بود که در ژوئن سال ۱۹۴۶م. پا گرفت. اعضاء تشکیل دهنده این اتحادیه بیشتر از کانون مرکزی و اعتدالی جناح چپ بودند که تنها اعضاء جناح چپ آن محمود تفضلی با ایران‌ها و خسرو اقبال با نبرد (شماره ۳۸۱) بودند؛ در واقع نوعی قانون شفاهی این اتحادیه نمایندگان احزاب سیاسی رامستثنی کرده بود و روزنامه‌های حزب توده نیز به آن ملحق نشده بودند. از اعضاء تشکیل دهنده دیگر آن احمد ملکی صاحب ستاره بود؛ و ابوالقاسم امینی صاحب امید (شماره ۷۵) که از خوب‌شناوندان نخست وزیر بشمار می‌رفت؛ و حمید رهنما پسر زین العابدین رهنما ناشر ایران؛ محمدعلی مسعودی برادرزاده عباس مسعودی مؤسس اطلاعات؛ دکتر خانلری بانی مجله ادبی ماهانه سخن (شماره ۲۳۷)؛ و احمد نامدار صاحب پیکار روز (شماره ۱۳۱) کارمند سابق سفارت آلمان که در خلال جنگ در اراک توقیف گردید. با اینکه ایجاد این اتحادیه با سخنان پرتنطنه همراه بود ولی فعالیتهای اولیه آن بیشتر ماهیت اجتماعی داشت که مثلاً شامل پذیرائی‌هایی از لوئی سیلان (Louis Saillant) دبیر اول فدراسیون جهانی اتحادیه اصناف و از سه

روزنامه نگار حزب توده که در ماه اگوست در کابینه پذیرفته شده بودند بوده است. در ماه ژانویه ۱۹۴۷ م. این اتحادیه به عضویت سازمان بین المللی روزنامه نگاران پذیرفته شد.

به زودی تا ماه مه در تفسیرات مطبوعات علائمی از نوعی شکاف بین نخست وزیر و حامیان جناح چپ وی دیده شد و با ایجاد حزب دمکرات ایران در ماه ژوئن، اولین گامهای آزمایش برای توقیف بعضی از مطبوعات جنجالی دست چپی برداشته شد. در ماه سپتامبر این شکاف همراه با روزنامه های هر دو جبهه که آزادانه به همدیگر حمله می کردند فراخ تر گردید. تمام این مسائل در مقایسه با وقایع زمینه های سیاسی - پذیرفتن سه نفر از اعضای حزب توده در کابینه، تشکیل گروه ائتلافی جناح چپ مرکب از حزب دموکرات ایران، دموکرات آذربایجان، حزب توده و ایران و دستگیری عضوی از اعضای جناح راست - مثلاً شیروانی از روزنامه میهن (شماره ۳۷۵) -

در خلال ماه سپتامبر در حین توطئه ترساندن بختیارها بود. سیاستمداران نیز همراه با مطبوعات هنگام قیام قشقائیه در فارس از صحنه خارج شدند که این واقعه قیام قشقائیه قوام را قادر ساخت که وزرای عضو حزب توده (و مظفر فیروز) را از کابینه اخراج کند و حزب دموکرات ایران خود را به عنوان رهبر نیروی سیاسی مملکت برقرار سازد.

این حالت قهقرائی تحولات در مطبوعات نیز منعکس گردید. روزنامه های دست راستی و میانه رو که بندرت از بهار همان سال ظاهر شده بودند حالا بار دیگر انتشار یافتند؛ یکی از برجسته ترین آنها روزنامه آتش بود. در این زمان حزب دموکرات ایران روزنامه های خود را منتشر

کرد - یعنی دموکرات ایران (شماره ۱۸۸)، بهرام (شماره ۱۱۳)، دیپلمات (شماره ۱۹۳)، فرمان (شماره ۳۰۲)، کارگران ایران (شماره ۳۱۵). اتحادیه مطبوعات در واقع به خدمت حکومت درآمد و از عضوی از اعضای جناح چپ یعنی محمود تفضلی خلع ید گردید و از بعضی لحاظ از شاخه ای از حزب دموکرات ایران غیر قابل تشخیص گردیدند. این روند بعد از انحلال رژیم آذربایجان در ماه دسامبر ۱۹۴۶ م. همچنان ادامه یافت و تشدید گردید. احمد آرامش وزیر جدید کار و تبلیغات و صاحب امتیاز روزنامه دیپلمات به ریاست این اتحادیه انتخاب شد و تا حدی این واقعیت مخفیانه رخ نمود که هدف این اتحادیه از نقطه نظر علائق دولت تقسیم مطبوعات به دسته جات مختلف می باشد. این قضیه از طریق روشی که در آن مطبوعات بطور کلی بعد از موفقیت های چشمگیر قوام در مورد پایان بخشیدن به نهضت جدائی خواهانه شمال غرب ایران پشت سر وی قرار گرفتند تسهیل گردید. فقط روزنامه های دست چپی بودند که در الحاق به این گروه ناکام ماندند ولی جبهه آنها حالت تدافعی بخود گرفت و یکی از جالبترین ویژگی آنها ترک واقعی حملات ضدانگلیسی شان گردید که این حملات جای خود را به حملات به سیاست آمریکا داد. تعدادی از روزنامه های دست چپی افراطی از بین رفتند؛ این روزنامه ها در شیراز و یزد در ماه نوامبر انتشار یافتند و روزنامه های دموکرات آذربایجان انحطاط این رژیم را زنده نکردند. در تهران دو روزنامه عمده حزب توده یعنی رهبر و ظفر برای مدتی پس از کوشش های مجددانه که جانشین های کافی دست و پا نمودند از بین رفتند

وایران‌ها فقط تحت دومین نام عاریتی اش به حیات خود ادامه داد. پس از محو کامل حزب توده در ژانویه ۱۹۴۷ م. روزنامه مردم بصورت ارگان رسمی حزب ظاهر گردید و ضمناً لحن سردبیران روزنامه‌های حزب توده حالت اعتدالی بخود گرفته و تقریباً بطورتلویحی حالت عقلانی پیدا کردند. ولی مدتها قبل از این بود که مطبوعات جناح چپ در نتیجه پی آمدهای این شکست درهم پیچیده شده بودند و البته تا پایان سال ۱۹۴۷ م. آنها نقش بسیاری در امور جاری روزبازی کردند.

در این میان روزنامه‌های جناح راست بتدریج از توقیف درآمدند هر چند که لحن آنها همانند لحن همقطاران افراطی شان در جناح دیگر ملایم و معتدل بود. زمانیکه آغاز انتخابات عقب افتاده ماه ژانویه علامتی برای نهضت جدید مخالف ارائه نمود این نسیم از طرف مطبوعات جناح راست، ونه از جناح چپ، وزید. در عوض گروه جدیدی از روزنامه‌های ملی گرا با اختلافات جزئی بوجود آمدند که از مهمترین آنها اقدام، آتش و داد (شماره ۱۷۳) بود. اینها به عنوان تنها منتقدین صریح دولت این زمان در خلال نیمه اول سال ۱۹۴۷ م. قربانی توقیفهای مکرر شدند. معهذاً در هفدهم ژوئن بالاخره حکومت نظامی در تهران برچیده شده و با برچیده شدن آن مکانیزمی برای تنظیم مطبوعات از طریق توقیف توسط دولت بکار گرفته شد. مخالفت آهسته نبود که از این امر سودجوید و با فقدان عمل فوری دولت، پشتیبان دولت، قانون را در دستهای خود قبضه کردند. در غروب بیست و ششم ماه ژوئن دستجاتی از مردان مسلح (البته تقریباً اعضا حزب دموکرات ایران) در

جائیکه روز قبلش روزنامه‌های داد، آتش و اقدام چاپ شده بودند آنها را درهم کوبیدند و فرم‌ها را شکستند. این سه روزنامه صبح روز بعد به قطع بزرگ درآمدند که کاملاً به اعتراض علیه این اعمال پرداخته بودند. یک یا دو روز بعد بود که قسمتی از تدارکات قانون نظامی وابسته به مطبوعات دوباره برقرار شد و سه روزنامه فوق‌الذکر همراه با روزنامه صدای وطن (شماره ۲۷۷) و قیام ایران (شماره ۳۱۱) توقیف گردیدند و سه سردبیر آنها دستگیر شدند؛ جانشینان اقدام و آتش قبل از اینکه از زیر چاپ در آیند ضبط گردیدند.



بهرحال این قضیه آخرین تلاش برای نظارت بر مطبوعات بشمار می رفت. تقریباً در این زمان آرامش مقام خودش را به عنوان وزیرکار و تبلیغات از دست داد و پیوندهای نزدیکی که بین اتحادیه مطبوعات و دولت بوجود آمده بود از بین رفت. در ماه سپتامبر عباس مسعودی که بعد از برگشتش از اروپا طبعاً یکی از اعضاء رهبر اتحادیه شده بود بصورت رهبر مخالف با قرارداد نفت قوام السلطنه با اتحاد جماهیر شوروی درآمد و از این زمان به بعد اتحادیه مطبوعات دیگر بطور رسمی با حزب دموکرات ایران رابطه ای پیدا نکرد. بهر حال، حالا تا وقایع غم انگیز سال ۱۹۵۱ م. ورق برنده در دست مطبوعات میانه رو بود. یکی از روزنامه های مهم این زمان روزنامه کیهان (شماره ۳۳۹) بود. این روزنامه عصر همیشه متمایل به چپ بود و بعضی اوقات در نظریاتش به افراط می گرائید. معهداً در نیمه سال ۱۹۱۹ م. صاحب امتیاز آن دکتر مصباح زاده، رئیس سابق مطبوعات و تبلیغات از سفر ایالات متحده اش با نظریات تقریباً تغییر یافته به ایران برگشت. تجارب خارجی اش که هنوز از لحاظ بینش پیشرفته بودند موجب گردید که روشهای ایرانیان معاصرش را به سخره گیرد. وی تصمیم گرفت روزنامه اش را بصورت منبع موثق و جامعی از اخبار درآورد و مفسر میانه رو و آگاهی در مورد امور روزانه بکار گیرد. در نیمه سال ۱۹۴۷ م. وی در رسیدن به این اهداف به کامیابی زیادی دست یافت؛ خصوصاً سرمقالات روزنامه — هم مال خود مصباح زاده و هم سرمقاله هائی که توسط سردبیر او عبدالرحمن فرامرزی نوشته می شد — ملاک و معیاری بوجود آوردند که هیچ یک از

روزنامه های آن زمان ایران به آن دست نیافته بودند. پاداش وی در این میان تیراژی در حدود ۲۰۰۰۰ بود که نسبت به اطلاعات که حدود ۴۰۰۰۰ یا ۵۰۰۰۰ تیراژ داشت در درجه دوم بود و با روزنامه های دیگر با حداکثر ۴۰۰۰ یا ۵۰۰۰ تیراژ قابل مقایسه نبود.

این شخصیت حتی در زمینه انتشارات ایران آن زمان نیز سرآمد بود واقعیتی که از طریق سطح نسبتاً محدود سواد و تعداد زیادی از رقبای معلوم گردید. در دوره سالهای ۴۷ — ۱۹۴۱ م. تقریباً سی روزنامه در یک زمان و یا زمان دیگر حالت «روزنامه های ملی» پیدا کردند هر چند بایستی اضافه کرد که بیش از هشت تا از آنها (اطلاعات، ایران، ایران ما، رهبر و جانشین آن مردم، ستاره، کوشش (شماره ۳۳۲) مهرايران (شماره ۳۷۲) کم و بیش با نظم و ترتیب ناگسسته منتشر شدند. بقیه آنها را بایستی تحت عنوان «هفتگی های سیاسی» طبقه بندی کرد.

از این روزنامه ها شاید بیش از پنجاه تا در زمان معیشتی ظاهر شدند که نسبتاً خوب بودند. در واقع اینها تا اندازه زیادی نقش یک کتابچه و رسالات بعضی از کشورهای دیگر را بازی می کردند. بعضی از آنها ارگان احزاب سیاسی بودند؛ برخی از آنها نظریات گروهها و یا حتی افراد مستقلاً را ارائه می دادند؛ و تعدادی از آنها نیز برای جلب جذب علائق محلی منتشر می شدند. همه اینها تیراژ کمتری داشتند که حداکثرش ۲۰۰۰ تا ۵۰۰۰ نسخه و یا حتی کمتر بود. ولی در این رهگذر از تأثیر آنها در اذهان عمومی نبایستی چشم پوشی کرد چرا که نظریات آنها بطور گسترده

منتشر می گردید و اغلب از طریق روزنامه های جا افتاده معاصرشان نقل می شد.

«مجلات مردمی» نیز دارای تیراژ نسبی بودند که بیشتر بصورت هفتگی منتشر می شدند ولی از طریق ویژگی سرگرم کننده شان مشخص می گردیدند. اطلاعات هفتگی (شماره ۶۲) از مجلات پراهمیت بود با تیراژ حدود ۱۵۰۰۰ نسخه؛ مجلات امید، صبا (شماره ۲۷۲) ترقی (شماره ۱۳۶) و تهران مصور (شماره ۱۴۱) نیز کمتر از آن نبودند و تیراژشان بین ۱۰۰۰۰ و ۵۰۰۰ نسخه در نوسان بود. همه اینها نسبت به مجلات سیاسی هم ردیفشان بیشتر عکس دار و مصور بودند. خوانندنیها در یک موضع میانه رو مطالبش زود هضم بود و بویژه از موفقیت زیادی برخوردار بود؛ و از هفتگی های طنزآمیز که اغلب به زبان نیمه محاوره ای نوشته می شدند می توان باباشمل (شماره ۹۵) را نام برد که از اهمیت معتنا بهی برخوردار بود.

آخرین طبقه بندی شامل «مجلات ادبی» است که از برجسته ترین آنها در این دوره، آینده (شماره ۳۴)، سخن، مردم و یادگار (شماره ۴۲۳) بودند هر چند که تعداد دیگری نیز از این نوع مجلات با ماهیت بی دوام وجود داشتند که از آن میان می توان مجله مردمی راه نو (شماره ۲۰۷) و مجلات فلسفی و تاریخی چون جلوه (شماره ۱۴۴) و هاد (شماره ۳۴۷) را نام برد. در این طبقه بندی تا آنجا که ظاهر و طرحشان مطرح بود مطبوعات و یژه و رسمی نیز وجود داشتند که از آنها آموزش و پرورش (شماره ۳۱) و مجله کار (شماره ۳۱۳) را به عنوان نمونه می توان نام برد.

الگوی مطبوعات تهران تا اندازه ای در استانها نیز تکرار می شد اگر چه بطور کلی ثبات بیشتری داشتند. غیر از حدود هشتاد پروانه و جواز ایالتی بیش از چهل و پنجاه جواز دیگر نیز در زمانهای معینی مورد استفاده قرار می گرفتند. این تعداد شامل مطبوعات دموکرات آذربایجان در سال ۱۹۴۶ م. نمی شد که رسماً صاحب جواز نبودند. اصفهان دارای شانزده جواز بود و شیراز، تبریز رشت و مشهد و همدان به ترتیب بعد از آن قرار گرفته بودند. معیذا همراه با اصلاح و بهبود روابط عمومی، منابع اصلی اخبار روز بیشتر روزنامه های تهران یعنی اطلاعات و کیهان بودند تا آنجا که توجیهی برای روزنامه های محلی نیز باقی نمی ماند؛ تکرار طبیعی چاپ بندرت بیش از دو یا سه بار در هفته می شد. تیراژ نیز بسیار کم بود تعداد تیراژ در بعضی موارد کمتر از ۱۵۰ تا بود. با وجود این بعضی از آنها بخوبی جا افتاده بودند و از قدیمترین روزنامه های مملکت بشمار می رفتند؛ مثلاً بدره نیر (شماره ۱۰۲) رشت تا سال ۱۹۱۹ م. بطور منظم به چاپ می رسید.

نشریاتی که به زبانهای غیر از زبان فارسی منتشر می شدند در ارقام بالا منظور نگشته اند و در واقع تنها زبان محلی رسمی که به رسمیت شناخته شده بود زبان ارمنی بود که چهار روزنامه در تهران و یک روزنامه در تبریز به این زبان منتشر می گردید. از ده روزنامه زبان ترکی، هشت عنوان روزنامه های بدون جواز رژیم خودمختار آذربایجان بودند و دوتای دیگر نیز از آن قدرتهای اشغالی روسیه بشمار می رفتند. سه نشریه کردی نیز در زمان حکومت دموکراتها ظاهر شدند. سیزده تا از

روزنامه‌ها و مجلات اروپائی زبان نیز در درجه اول بخاطر ملیت‌های بیگانه‌ای که بطور موقتی در ایران زندگی می‌کردند به چاپ رسیدند.

تملك مطبوعات ایران در این دوره به طریقی گسترش نیافت که راه را برای ایجاد و انحصارات مطبوعاتی هموار سازد برعکس همه اینکارها از طریق حکومت اعمال گردید. واقعیت اینست که حقیقتاً برای یک روزنامه مقدور نبود که در راهی که بنظر می‌رسید علیه هر نوع کارتل بازی مطبوعات مبارزه توان کرد گام بردارد؛ یک روزنامه نوپا امکان داشت در قبال روزنامه از بین رفته‌ای در بند مسوولیت باشد. یک نشریه، بصورت آلت نسبتاً با ارزش و شایسته‌ای نسبت به مقاصد سیاسی و یا شخصی تهدید برانگیز بود. بنابراین اگر این «سلسله‌ها» ایجاد می‌گشت برای هدف تهیه ناشرین محترمی همراه با ملازمینی از بابت مطبوعات بهتر بود که در ستون ارگانهای اصلی شان به این خوبی بنظر نمی‌رسیدند. صاحبان امتیاز اطلاعات و کیهان دقیقاً برای این منظور برای خود تعدادی از روزنامه‌های کم اهمیت را دست‌وپا کرده بودند. در این سلسله روزنامه‌ها صحبت کردن با یک لحن موضوع جالبی بود که صاحب امتیاز را قادر می‌ساخت که با لحنهای دیگری نیز صحبت کند. علت دیگر ایجاد یک سلسله مطبوعاتی اجباراً ذخیره جوازهایی بصورت پشتیبانی در مقابل عدم اطمینان از توقیف بود. اغلب اوقات دنبال کردن این سلسله مطبوعاتی مشکل بود چرا که بنا به قانون هیچ شخصی بیش از یک جواز نمی‌توانست داشته باشد؛ در واقع هر روزنامه‌ای دارای مالک عادی متمایزی بود و رابطه

بین اینها بود که می‌توانست تنها مبین اسناد درونی و تکرار ظهور بعنوان جانشینی برای دیگری و یا شناخت باطنی باشد؟.

هرچند که روزنامه‌های بزرگ و مهم برای خود نویسندگان و گزارشگران تمام وقت استخدام کرده بودند معذک روزنامه نویسنده‌ها هنوز شغل اوقات فراغت نویسندگان مرد (و بعضی اوقات نویسندگان زن) بشمار می‌رفت که در زمینه‌های دیگر امرار معاش می‌کردند و روزنامه‌نگاری شغل حرفه‌ای آنها محسوب نمی‌شد. همانطور یکه انتظار می‌رفت حرفه‌های قانونی سهم بسیار زیادی در این میان داشتند؛ بوروکراتها، چه عمومی و چه خصوصی کمکهای زیادی می‌کردند که جایشان را تقریباً به معلمین دادند. حرفه‌های دیگر - پزشکی و فنی و غیره - نیز همراه با چند نویسنده در زمینه تجارت و بازرگانی بقیه نویسندگان مطبوعات را تشکیل می‌دادند.

در این زمان چند تا از روزنامه‌ها دارای تسهیلات چاپی بودند و احتمالاً غیر از چهل و چند روزنامه در تهران برای روزنامه‌ها بیش از نه یا ده چاپخانه وجود نداشت که آنها را به چاپ برساند. عکاسی نیز در ایالات فرق می‌کرد. اکثر روزنامه‌هایی که دارای چاپ بودند (مثل چاپی که متعلق به اطلاعات بود و چاپ خودکاری که تعلق به مهرایران داشت و چاپ کیهان که به این روزنامه تعلق داشت و چاپ سیروس که مال روزنامه کوشش بود) روزنامه‌های دیگری را نیز که الزاماً به صاحب امتیاز آن ارتباطی نداشتند چاپ می‌کردند. چاپ شعله‌ور که در حد خود چاپ بی‌همثالی بود به یکی از احزاب سیاسی

یعنی حزب توده تعلق داشت که روزنامه های رهبر و ظفر و دیگر روزنامه های دست چپی را به چاپ می رسانید. چاپخانه های مهم دیگر که در درجه اول ارتباطی با روزنامه های ویژه نداشتند عبارت بودند از: مطبوعات، مظاهری، چهره، تابان و رنگین. بطور کلی کیفیت چاپ تعریفی نداشت و تمام کارهای آن با دست انجام می شد و اولین ماشین لیتوتایپ (توسط اطلاعات) در سالهای پنجاه در ایران متداول شد. در خلال جنگ جهانی کاغذ روزنامه ها توسط متفقین کنترل می شد که در سال ۱۹۴۶م. بیشتر از ایالات متحده و شوروی وارد می گردید. برآوردی که در سال ۱۹۴۴م. و ۱۹۴۷م. انجام شده می رساند که مصرف سالانه کاغذ توسط مطبوعات به ترتیب ۵۳۰ و ۱۲۰۰ تن بوده است که افزایش اینها بیشتر از لحاظ قطع روزنامه ها بوده است تا تعداد آنها.

Folia Orientalia ، جلد ۳ (۱۹۶۱م)، صفحات ۷۰-۱۳۵؛ محمد صدرهاشمی، تاریخ جراید و مجلات ایران، ۴ جلد (اصفهان، ۵۳-۱۹۴۸م)،  
 ل. پ. ال. رایسنو، «La Presse Persane de Puis»  
 «Les origines jusqu'à nos jours» در مجله  
 Revue du monde Musulmane، جلد ۲۲ (۱۹۱۳م).  
 ص ۲۸۷ به بعد؛ ای. گ. براون، مطبوعات و شعر جدید  
 ایران،  
 (کمبریج، ۱۹۱۴م).  
 ل. بووا

(L. Bouvat)، «La Press à Tehran en 1915»  
 در مجله Revue du Monde Musulmane جلد ۳۰،  
 (۱۹۱۵م)، ص ۲۷۴ به بعد؛ علی نوروزی، «تحلیلی از  
 مطبوعات ایران» در مجله  
 Revue du Monde Musulmane جلد ۶۰ (۱۹۲۵م)،  
 ص ۳۵ به بعد؛ آر. لسکات «نکته ای درباره مطبوعات  
 ایران» در مجله  
 Revue des Etudes Islamiques، جلد ۱۲  
 (۱۹۳۸م)، ص ۲۶۱ به بعد. منابع مذکور شامل اطلاعات  
 مشبعی هستند.

راجع به دوره سالهای میانه ۲۶ - ۴۷/۱۳۲۰ -  
 ۱۹۴۱م.، منابع چاپ شده عبارتند از:

ل. پ. ال. ساتن «مطبوعات معاصر ایران» در  
 مجله  
 Journal of the Royal central Asian Society، جلد ۳۵ (۱۹۴۸) صفحات  
 ۱۹ - ۲۰۹؛ و دو فهرست از روزنامه ها در این آثار آمده  
 است: آموزش و پرورش، جلد ۱۴، شماره ۳ (۱۹۴۴م).  
 صفحات ۶۷ - ۱۵۹؛ و اخگر شماره های ۶/۷/۸ (۱۹۴۶م).  
 صفحات ۸۱ - ۱۷۸؛ شماره ۹ (۱۹۴۶م). ص ۵۷؛ و  
 فهرستی از مطبوعات لهستانی در این اثر آمده است:  
 جکوب هوفمان «کتابشناسی مطبوعات لهستانی در  
 ایران» در مجله W Drodze، شماره ۱۵ (۱۹۴۳)، ص  
 ۱۱؛ شماره ۱۳ (۳۱) (۱۹۴۴)، ص ۱۰.



۱ - راجع به رشد سیاسی این دوره نگاه کنید به:  
 ل. پی. ال. ساتن «احزاب سیاسی ایران در میانه  
 سالهای ۴۶-۱۹۴۱م.» در مجله  
 Middle East Journal، جلد ۳، (۱۹۶۱م)، صفحات  
 ۶۲-۴۵؛ و فرانسیسک ماخالسکی «احزاب سیاسی  
 ایران در میانه سالهای ۴۶-۱۹۴۱م.» در مجله